

عصری تازه برای بانک‌های مرکزی

طی چهار سال گذشته بحران‌های مالی و اقتصادی بسیاری از کشورهای صنعتی دنیا را درگیر کرد؛ بحران‌هایی که برخی ریشه آنها را در ضعف سیاست‌های پولی و مالی در بانک‌های مرکزی و قدرت اجرایی پایین آنها می‌دانند و برخی دیگر نامناسب بودن ساختارهای مالی و عملکرد بانک‌ها و موسسات اقتصادی واسطه‌ای را عاملی در جهت تشدید این بحران قلمداد می‌کنند.

اما سوال اینجاست که بانک مرکزی برای با اقتدار ظاهر شدن در فعالیتهای اقتصادی و برای اثربخشی در فعالیتهای صنعتی باید به نظام مالی چه نگرشی داشته باشد؟ نظام مالی را چگونه طراحی کند و برای انجام بهینه وظایف چگونه وارد عمل شود؟ یک موسسه مالی و یک بانک مقتدر در شرایط بحرانی باید چگونه عمل کند و از چه ابزارهایی برای ایمن‌تر شدن شرایط مالی خود و مقاوم شدن در برابر بحران‌های اقتصادی بهره‌برد؟

بخش اعظم آنچه ما پول می‌نامیم بدهی‌های کوتاه‌مدتی است که بنگاه‌های مالی خصوصی ایجاد می‌کنند؛ بدهی‌هایی از قبیل سپرده‌های بانکی که ممکن است هر لحظه توسط سپرده‌گذار درخواست شود و به دنبال آن بانک وظیفه پرداخت آن را برعهده داشته باشد. در واقع بانک‌ها و موسسات مالی واسطه هر زمان که اراده کنند اقدام به ایجاد پول یا از بین بردن آن می‌کنند و به همین دلیل است که پل سامویلسون، برنده نوبل اقتصاد و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان علم اقتصاد از بانک‌ها به عنوان حایلی بین پس‌اندازکنندگان و قرض‌گیرندگان یاد می‌کند؛ حایلی که عدم حضورش می‌تواند ساختارهای مالی را بر هم بریزد و نبودنش مثل اجرای نمایش هملت بدون حضور شاهزاده است.

اما اگر در یک اقتصاد تلاش شود تا پولی واقعی به‌وجود آید باید از ابزارهای مالی مختلفی استفاده شود که توسط دولت کنترل می‌شود و انجام فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل می‌کند. پول باید در جریان سیاست‌های پولی دولتی و بانکی ایجاد شود در غیر این صورت نمی‌تواند به وظایفش به عنوان یک عضو اثرگذار و مهم در اقتصاد عمل کند.

بانک مرکزی هم به عنوان ارگانی که نظارت بر عملکرد تمامی موسسات مالی را برعهده دارد؛ ارگانی که وظیفه سیاست‌گذاری و وضع قوانین را برعهده دارد تنها سازمانی است که موظف است در تمامی مراحل با اقتدار ظاهر شود. بانک مرکزی باید موسسات مالی را به چشم اعضای یک سازمان بزرگ بشناسد و وظایف هریک را برای آنها تفهیم کند. مهم‌ترین وظیفه موسسات مالی ایجاد فضایی ایمن در اقتصاد کشور است زیرا این ایمن‌سازی فضا عاملی است در جهت افزایش سطح اعتماد به اقتصاد و رشد فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری و بالندگی اقتصاد و دوری از بحران‌ها را به همراه دارد.

اما نکته اینجاست که در تاریخ اقتصاد دنیا چندین بحران اقتصادی ایجاد شده است که برخی از آنها از جمله رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ میلادی و رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ میلادی در کنار رکودها و بحران‌های مالی که بعد از جنگ‌های جهانی دامن‌گیر اروپا شد تشابهات زیادی با بحران اخیر اقتصادی دنیا دارد؛ تشابهاتی که نشان‌دهنده مشابَهت وضعیت اقتصادی امروز دنیا با شرایط سال‌های گذشته است و نشان می‌دهد طی این سال‌ها دولتمردان و روسای بانک‌های مرکزی اقدام به اصلاح ضعف‌های سیستم مالی نکرده‌اند و همین عاملی شده است برای بحرانی دوباره در اقتصاد دنیا.

از آغاز بحران اقتصادی تاکنون کمتر کسی تلاش کرد تا ساختار واقعی اقتصاد را بشناسد و عملکرد آن را کشف کند و همین مساله سبب می‌شود تا تاریخ اقتصاد دنیا باز هم شاهد بحران‌هایی مشابه بحران اخیر باشد. بدون شک اقتصاد بدون نظام بانکی نمی‌تواند کار کند ولی نکته مهم این است که نظام بانکی به‌گونه‌ای تغییر کند که اقتصاد به سمت توسعه‌یافتگی حرکت نماید. اگر نظام بانکی در کشور به جای تامین اعتبار از محل بدهی‌ها اقدام به تامین منابع مالی و سرمایه‌ای از محل سهام‌های کم‌زبان یا اوراق قرضه دولتی کند و بر ارزش سرمایه‌های بانکی که پشتوانه اقتصادی بانک هستند اضافه نماید، می‌تواند در طول عمر کاری خود ایمن‌تر حرکت کند و در مسیر تندبادهای اقتصادی کمترین آسیب را متحمل شود.

بسیاری از بانکداران طرح افزایش نرخ سرمایه‌ها به بدهی‌های بانکی را نادرست می‌دانند و بر این باورند سرمایه‌ها و منابع مالی بانک‌ها یک کالای عمومی هستند و نگهداری آنها و عرضه نکردنشان به بازار نشان‌دهنده حرکت در خلاف مسیر اقتصاد است. کوین هیکال یکی از تحلیلگران بازارهای مالی در این مورد می‌گوید: «حرکت به سمت نظام بانکداری با حجم بالاتری از سرمایه می‌تواند بدون کاهش عرضه دارایی‌های ایمن با اقتصاد همراه شود. دولت‌های حاکم در کشورهایی که ارز رایج خود را استفاده می‌کنند تنها می‌توانند با انتشار پول بیشتر اقدام به کاهش میزان بدهی خود به بانک‌ها کنند و از آنجا که بدهی بانکی و بدهی‌های دیگر موسسات مالی توسط دولت‌ها تضمین شده است، این کار باعث ایمن‌تر شدن شرایط مالی مالیات‌دهندگانی که در کشور زندگی می‌کنند، نمی‌شود و تنها و تنها ارزش خالص ثروت‌های یک کشور را از طریق ایمن‌تر کردن فضای کاری موسسات مالی بیشتر می‌کند.»

نقطه آغازین ما برای بحث در مورد چگونگی ایجاد سرمایه‌های ایمن در نظام بانکی کشور در کتاب تالیف‌شده توسط گری گورتون با عنوان درک نادرست بحران‌های مالی نهفته است. در این کتاب آمده است که بانک‌ها و موسسات مالی تنها از سرمایه‌هایی به عنوان سرمایه ایمن یاد می‌کنند که ارزش اسمی آن سرمایه‌ها توسط دولت و پول ملی کشور تضمین شده باشد. هر دارایی دیگر از قبیل اوراق قرضه تجاری منتشر شده توسط بانک‌های سرمایه‌گذاری نیز تنها در صورتی ایمن تلقی می‌شود که تضمین دولتی را همراه داشته باشد.

اما مساله اینجاست که اغلب این اوراق و دارایی‌های ایمن توسط بخش خصوصی ایجاد می‌شود و دولت تنها ضامن پنهانی اینهاست و همین مساله که تفسیر دیگری بر کم بودن نرخ دارایی‌های واقعی بانکی به نرخ بدهی‌های بانکی است عاملی می‌باشد برای شکننده شدن اوضاع اقتصادی و نظام مالی کشورهای جهان.

گورتون در این کتاب تاکید کرد هرچه سهم بدهی‌های دولتی و بدهی‌های ملی به تولید ناخالص داخلی یک کشور کمتر باشد نظام مالی ایمن‌تر است. وی در مورد تغییرات اساسی در نظام مالی دنیا می‌نویسد: هم‌اکنون نظام مالی دنیا بسیار آسیب دیده است. بانک‌های کشور ایرلند بیشترین نرخ بدهی‌ها را در سراسر اروپا دارند و اقتصاد این کشور در معرض مشکلات بی‌شماری قرار دارد. از طرف دیگر کشورهای یونان، اسپانیا و حتی کشورهای بزرگی همچون فرانسه نیز با ضعف‌های مالی در اقتصاد دست به گریبان هستند و همین مساله سبب شده است تا نظام مالی آنها نیز توان عملکرد صحیح را از دست بدهد. اگرچه همین ضعف در نظام مالی و نظام قانون‌گذاری اقتصادی و ضعف سیاست‌های بانک مرکزی اروپا بود که موجب شد اقتصاد اروپا در چنین وضعیتی گرفتار شود، از آنجا که ساختار مالی تمامی کشورها کم و بیش متزلزل است تغییرات اساسی در این عرصه غیرمحمتمل است. اما باید در نظر داشت که آغاز تغییرات جزیی در ساختار بانک‌ها، نظام مالی و ارتباطات اقتصادی، عاملی است که می‌تواند از بروز بحران‌های مالی مشابه در سال‌های آینده جلوگیری کند.

اصلاح نظام بانکی و افزایش سطح دارایی‌ها به بدهی‌های بانکی در کنار بیشتر کردن نرخ ذخیره قانونی به منظور حفظ پشتوانه مالی بانک‌ها مساله‌ای است که می‌تواند روند تدریجی اصلاحات اقتصادی را به همراه داشته باشد و اجرای این طرح‌ها در سراسر دنیا و تقویت جایگاه بانک‌های مرکزی می‌تواند باعث شود تا نظام مالی دنیا به تدریج بازسازی شود و از وقوع بحران‌هایی که ریشه در ضعف‌های بانکی و مالی دارد جلوگیری به عمل آید.